

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/22



موضوع: ادامه بحث استحاله

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه بعد از آنکه مطهر چهارم استحاله را بیان فرمودند و خدای متعال توفیق داد استحاله را شرح دادیم،

تبدل اوصاف

در ادامه بحث می فرماید: «و اما تبدل الاوصاف و تفرق الاجزاء فلا اعتبار بهما کالحنطه اذا صارت طحینا أو عجینا أو خبزاً و الحلیب اذا صار جبناً و فی صدق الاستحاله علی صیوره الخشب فحماً تأمل، و کذا فی صیوره الطین خزفاً أو آجراً و مع الشک فی الاستحاله لا یحکم بالطهاره». این تتمه بحث استحاله است. استحاله را شرح دادیم و فرق استحاله با استهلاك و با انقلاب و با تغیر اوصاف گفته شد، با توجه به آن نکاتی که آن روز شرح دادیم، استحاله تبدل ماهیتی است. اگر ماهیت یک شیء به ماهیت یک شیء دیگر مبدل نشود، استحاله نیست و اما اگر تبدل ماهیتی صورت بگیرد طهارت قطعی است. ادله اش را هم گفتیم و از نصوص هم کما و بیش استفاده می شود و عمده دلیلی اصلی قاعده استحاله قاعده انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع بود. اما سید به مناسبت می فرماید: «و اما تبدل الاوصاف»، جایی که ببینیم اوصاف یک شیء به شیء دیگر تبدیل شود، «و تفرق الاجزاء»، اجزائی که یک شیء دارد بعد از یک عملیات اجزایش جدا از هم بشود، تفرقه در اجزاء به وجود بیاید. «فلا اعتبار بهما»، برای تبدل اوصاف و تفرق اجزاء اعتباری نیست، یعنی استحاله ای نیست و موجب طهارت و تطهیر نمی شود. مثل گندمی که آرد بشود طحین یا عجین بشود یعنی خمیر، یا خبز نان بشود، اینها تبدل اوصاف و تفرق اجزاء است. یک دانه گندم خرد می شود اجزایش و متفرق می شود و وصف آن هم متبدل می شود دیگر گندم به آن نمی گوئیم می گوئیم آرد. «و الحلیب اذا صار جبناً»، شیر اگر پنیر بشود همان شیر است ولی سفت و سخت شده است، تبدل در وصف است. اجزاء متفرق نشده، اجزاء متجمع

شده است ولی وصف تغییر کرده است. تا اینجا بحثی نیست و گفته می شود به تعبیر سید الحکیم که اختلافی در آن وجود ندارد. «و فی صدق الاستحاله علی صیروه الخشب فحما» و در باره صدق استحاله نسبت به تبدل چوب به زغال جای بحث است، که استحاله است یا نیست. اگر استحاله است باعث تطهیر می شود و اگر استحاله نیست باعث تطهیر نمی شود. «و کذا فی صیوره الطین خزفا» و همینطور در باره گلی که سفال بشود، سرامیک یا آجر بشود، خرف سفال و سرامیک است. و با شک در استحاله «لا یحکم بالطهاره»،

نکات

گفته بودیم عنوان وجودی که در شرع دارای آثاری باشد و شرع آثاری بر آن عنوان مترتب بکند باید احراز بشود. شک در تحقق آن مساوی است با عدم آن.

تحقیق

اما تحقیق این است که اولاً اشاره شده بود که کل این امثله ای که زدیم تا مسئله شک، کل این امثله تفرق اجزاء و تبدل اوصاف مثل آرد و خمیر و غیره همه اینها موضوعات است. درباره موضوعات نظر فقیه رأی و نظر اصلی نیست. و ما اگر اعتماد می کنیم براساس اعتماد ما به فقهاء است، ریشه علمی ندارد. در ماه رمضان اگر کسی می گوئیم دفتر مقام معظم رهبری اعلام کرد که ماه دیده شده، این نه فتواست و نه حکم حاکم است. برای خودش که شخص ورعی و محقق است ثابت شده ما اطمینان می کنیم و برای ما کافی است. اطمینان اعتبار دارد. اینجا هم اگر به عوام عرضه کنیم می گوئیم فقیه گفته است که گل که آجر بشود پاک نمی شود فقیه فتوا داده، اما بدانیم که این فتوا نیست و اعتماد بکنید کار دیگری است. بنابراین فقیه خودش به عنوان یک فرد از عرف می تواند اظهار نظر بکند و ممنوع الرأی در بحث های عرفی نیست اما فتوا نیست. کلاً در موضوعات فتوا وجود ندارد فتوا متعلق به احکام است.

سوال: از باب خبرویت اشکال ندارد

پاسخ: اگر فقیه خبره باشد در آجرپزی ولی آن خبرویت را ندارد. نظر فقیه یک فرد از عرف است. در مسئله عرف و فهم عرف باید تحقیق میدانی انجام داد. و این چیزی نیست که خیلی صعوبت و عسر و حرج داشته باشد، می شود انجام داد. تحقیق میدانی تا انجام نداده خود فقیه یک برداشت هایی اعلام بکند، تحقق عرف زیر سوال است. خود فقیه یک چیزی می فهمد از عرف برای خودش اعتبار دارد ولی ما برگردیم و تحقیق بکنیم، تحقیق میدانی انجام نگرفته. آدم خوش باوری است از یکی دو مورد شنیده است می گوید عرف این است. بنابراین مسئله عرف و عرفیات باید تحقیق میدانی انجام بشود. و شرط از شرائط عرف این است که معارضی نداشته باشد.

تشخیص و تطبیق وظیفه کیست؟

نکته سوم در اصل این مواردی که مثال زدیم که احياناً بعضی از مواردش در روایات آمده، مثلاً درباره خبز روایت آمده و همینطور درباره جص هم آمده بود. مواردی که در روایت آمده باشد، کار ما تعبد محض است و آنجا بحث نداریم. اما جایی که نص دخالت نکرده باشد فقهاء این را به عنوان مصادیق اعلام بکنند، در مصداق اگر بلا شبهه مصداق را گفتیم از مصادیق تبدل اوصاف است که فهو المطلوب. اما اگر مورد شبهه بود اعتبار نخواهد داشت. نکته این است که عرف در تبدل ماهیت حق اظهار نظر ندارد. فهم استحاله جزء مسائل دقّی و عقلی و تخصصی است که عنوانش را ما در فقه می‌گوییم تبدل کیمیای. و این باید از متخصص آن سوال بشود. از اهل خبره باید سوال بشود. کسی که اهل خبره نباشد عرف حق اظهار نظر ندارد. پس در مسئله استحاله هرچند گفته می‌شود که موضوع اگر عرفاً تغییر بکند، سید الحکیم فرموده است که تغییر عرفی یا تجدید موضوع عرفاً کافی است. و بارها گفته ایم موضوع را عرف تشخیص بدهد کافی است اما فرق است بین تشخیص موضوع و تبدل موضوع. اینجا تبدل موضوع است نه تشخیص موضوع. در تبدل موضوع عرف مسامحه می‌کند، عرف می‌گوید قطعاً زغال چوب نیست، نان قطعاً گندم دیگر نیست. عرف اینها را، نظرش نظر مسامحه است، خیلی زود به تبدل رأی می‌دهد. آن مثالی که زدید که قطعاً تبدل نیست، گندم بشود و آرد و خمیر و نان، عرف می‌گوید گندم نان نیست. بنابراین یک قاعده ای را صریحاً محقق خراسانی نقل می‌کند متنش تقریباً این است «مرجعه العرف فی تعیین المعانی العرفیه لا فی تطبیق المفاهیم علی المصادیق». تازه آن در صورتی است که تخصصی هم نباشد. مفاهیم کلی باشد و مصادیق. استحاله یک امر تخصصی نباشد. این را تطبیقش دست عرف نیست، فهم معنا دست عرف است. تطبیق کلی به مصادیق از صلاحیت عرف نیست، آن درجه ابتدایی بود اما یک امر جزء امور تخصصی باشد و در بحث های قبلی هم گفتیم که در امور تخصصی نظر خبرگان باید رعایت بشود. باید اهل خبره بیایند بگویند چوب این خصوصیات را دارد از نظر علمی، الان زغال آن خصوصیت را دیگر ندارد. خصوصیات که جزء ذاتیات چوب بود، الان دیگر در زغال نیست، رنگ هم که تبدل شده و وصف هم که تبدل شده، خاصیت ذاتیه اگر تبدل بشود از نظر علمی باید اعلام بشود. و همینطور گل و سفال و سرامیک. متخصصی که در این قسمت مسائل علمی را تجربه می‌کند و بعد از تجربه آثار و خصوصیات ذاتی طین و خرف را وارد هستند، گل و آجر را وارد هستند. گلی که پخته شده باشد یک آثاری دارد و پخته شده باشد ممکن است آن آثاری که در گل بود نیست در اینجا. بنابراین آثار ذاتی که نبود تبدل ماهیت است. لذا همانطور که فرموده اند محل اشکال است و فتوا هم اختلاف دارد. اختلاف فتوا هم شدید که چوب و زغال آیا می‌شود اینجا استحاله در نظر بگیریم؟ بعضی ها فرموده اند که استحاله می‌شود و محکوم به طهارت است، و بعضی ها گفته اند که استحاله نیست. مثلاً شهید می‌گوید قطعاً استحاله نیست.^[1] و شیخ انصاری هم همینطور می‌گوید این مورد استحاله نیست. اما علامه حلی می‌فرماید استحاله است و تطهیر صورت می‌گیرد.^[2] محقق کرکی می‌فرماید استحاله است و تطهیر صورت می‌گیرد.^[3] این اختلاف هیچ اعتباری ندارد، اصلش هر یکی از این دو گروه از فقهاء که فتوا به طهارت این موضوع بدهند یا فتوا به نجاست شان بدهند برای ما مقلد اعتبار اصلی و وجوب عمل به فتوای مجتهد در کار نیست. چون فتوا صدق نمی‌کند، تعیین موضوع است. و ثانیاً راه اصلی آن، مجتهد در اینجا مجتهد

نیست. که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه در زمان رحلت شان به اطباء گفته بود که من در این امور از شما تقلید می کنم، شما مجتهد و اهل فتوا هستید. لذا اهل فتوا در این رابطه همان هایی هستند که علم کیمیاوی و شیمی را بلدند و درباره بحث شیمی کار کرده اند، می دانند چوب زغال بشود تبدیل ماهوی وجود گرفته یا نگرفته، هرچه آنها نظر دادند از باب حجیت قول خبره که قطعاً یک قانون قطعا و عقلایی است، رأی و نظر آنها برای ما اعتبار ندارد. لذا اینجا نه با هم اختلاف کنیم باید به خبره مراجعه کنیم. یک نکته باقی ماند که اثر خوبی دارد که فقهاء در این وادی می روند روی تحقق استحاله و عدم آن و شبهه و بعد از شبهه بحث از شبهه موضوعیه و شبهه مفهومی به میان می آید، که این شبهه موضوعیه و مفهومی، فردا این را برایتان شرح بدهم.

[1] مسالک الافهام، شهید ثانی، ج 1، ص 130.

[2] تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج 1، ص 79.

[3] جامع المقاصد، محقق کرکی، ج 1، ص 179.